

گونه‌شناسی (تیپولوژی) ضرب‌المثل‌های قومی بختیاری

عباس قنبری عُدیوی^۱؛ فاطمه قنبری عُدیوی^۲

چکیده

مثل یا ضرب‌المثل همواره بعنوان یکی از گونه‌های ادبیات عامه مورد توجه محققان حوزه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و ادبیات بوده است. مردم قوم بختیاری، متأثر از فرهنگ و طبیعت منطقه خود، ضرب‌المثل‌های فراوانی را در زندگی روزمره خود بکار می‌برند که از منظر ادبیات شفاهی حائز اهمیت است. این نوشتار با بررسی قریب به ده هزار متن گردآوری شده شامل ضرب‌المثل‌ها در فرهنگ شفاهی و ادبیات عامه مردم بختیاری، الگویی بعنوان «تیپولوژی مثل‌های قوم بختیاری» ارائه کرده است. نوشتار حاضر با استفاده از روش کتابخانه‌یی و میدانی این گردآوری و دسته‌بندی را صورت داده و پس از تحلیل و مطابقت، روشی در گونه‌شناسی ضرب‌المثل‌ها ارائه نموده که در مطالعات اجتماعی بختیارها می‌تواند مورد بهره‌وری قرار گیرد.

کلیدواژگان: گونه‌شناسی؛ تیپولوژی؛ ضرب‌المثل؛ بختیاری؛ فولکلور

مقدمه

مثل یکی از گونه‌های جهانی فرهنگ عامه است. جمله‌یی کوتاه با مضمون خردمندانه و پندآموز است که بخاطر معنی روشن، موسیقی کلامی، محتوای دلنشین و کاربرد فراوان بین طبقات مختلف مردم مشهور میشود. این عبارتهای پرکاربرد، متنوع، اثرگذار و جذاب را افراد جامعه با سن، سواد و سلیقه جداگانه، ساخته و بطور گسترده استفاده میکنند. همین امر سبب می‌گردد که سخن

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول)؛ Odivi46@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد رشته فرش دانشگاه هنرهای اسلامی تبریز

بسیاری در باره این گونه (ژانر) فرهنگ عامه بیان شود. با توجه به جایگاه و اهمیت این عبارتهای مردم‌ساخته و پژوهشهای مرتبط با آن میتوان از جنبه‌های زبانی، ادبی، بدیعی، فلسفی، روانی، اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی و... آنها را بررسی نمود.

گفتاری درباره قوم بختیاری

بختیاری، نام قومی است که در ناحیه زاگرس میانی و در محدوده استانهای خوزستان، چهارمحال و بختیاری، لرستان و اصفهان زندگی میکنند. پژوهشگران داخلی و خارجی کتابها و رساله‌های متعددی در باره جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی این قوم نوشته‌اند. این مردم ایرانی تبارند و به زبان لری - بختیاری سخن میگویند (بهار، ۱۳۷۰). گروهی لری و بختیاری را زبان، برخی لهجه و دسته‌ی گویش مینامند. با این همه آنچه از آن بعنوان زبان لری-بختیاری یاد شده، مفهوم گفتاری و گویشی مردم بختیاری است؛ گویشی که به استناد واژگان و نشانه‌های ریشه در زبان پهلوی دارد. اقلیم و شرایط خاص کوهستان به مدد قدرتمندی و هویت خود مانع حضور بیگانگان شد و از اینرو، تاکنون دست نخورده باقی مانده است. براساس تحقیقات منتشر شده لرها به دو گروه لُر بزرگ و لُر کوچک دسته‌بندی میشوند (صفی‌نژاد، ۱۳۷۵: ۱۰۳). بختیاری، کهگیلویه [و بویراحمد]، ممسنی و حیات داوودی را لُر بزرگ مینامند (همان: ۱۰۶). بختیارها در عرصه‌های تاریخی و سیاسی این کشور بسیار نقش‌آفرینی کرده‌اند. حضور آنان در میدانهای چون فتح قندهار، دوره قاجار، فتح اصفهان و تهران، خیزش سیاسی - اجتماعی مشروطه‌خواهی ایرانیان و صنعت نفت گواه این تأثیر و اهمیت آن است. این مردم هم اکنون نیز با حفظ فرهنگ و عقاید خویش بشکل عشایری، روستایی و شهری در کشور فعال و پویا هستند. بختیارها دارای تقسیم‌بندی سازمانی و اجتماعی منظم و تعریف‌شده‌ی هستند که به زیر مجموعه‌هایی چون ایل، طایفه، تیره، تش، اولاد، کُربوو و هونه تقسیم میشوند. هر عضو جامعه بختیاری به قانونهای (نانشته) درون ایلی و لازم‌الاجرا پایبند است. زبان، لباس، فرهنگ و آداب و رسوم قومی بسیار مورد توجه آنهاست. همین امر سبب شده اگر یک مرد یا زن بختیاری براحتمی نتواند به زبان خود تکلم کند، میگویند «ترکی - مغولی» سخن میگوید. سر آرنولد ویلسون، که مدتی کنسول یار بریتانیا در خرم‌شهر و اهواز بود (۱۹۱۳-۱۹۰۷ م.) در گزارش‌های خود آورده است: «بختیارها همان شاخه اصلی قوم لُر بزرگ هستند که نقش عمده‌ی را در تاریخ اخیر ایران ایفا کرده‌اند. استقرار دولت فعلی در سال ۱۹۰۹ م. مدیون مجاهدات و از خودگذشتگی این ایل است. آنها بیش

از آنچه گفته شده سزاوار قدردانی و حق‌شناسی هستند» (ویلسون، ۱۳۷۱: ۲۴۴). مهمترین نقش بختیارها در تاریخ معاصر، حضور مقتدرانه آنان در خیزش مشروطه‌خواهی دوران قاجار، فتح تهران و حضور در عرصه سیاست، حکومت و تشکیلات اجتماعی ایران تا انقلاب اسلامی بوده است. این ایل خود به دو شعبه اصلی چهار و هفت لنگ تقسیم می‌شود. هرکدام از این دو شعبه به چند باب و هر باب به چند طایفه قابل تفکیک است. تش، اولاد، کُر بوو (پسر و پدر)، خانوار تقسیمات جزئی‌تر این نظام می‌باشد (قنبری عدیوی، ۱۳۸۱: ۴۱؛ میرزایی، ۱۳۷۳: ۸۳؛ آهنجیده، ۱۳۸۲: ۱۰). تفکیک بختیارها به دو شعبه چهار و هفت لنگ ریشه در مالیات و اقتصاد حکومتی دارد؛ چنانکه فیروزه‌ای می‌گوید: «ظاهراً تسمیه این دو بلوک اساس مقررات مالیاتی دوران صفوی است. زیرا در این دوران لنگ نصف جفت از اصطلاحات مالیاتی بود» (فیروزان، ۱۳۶۲: ۲۰). کوچکترین واحد سیاسی- اجتماعی در عشایر بختیاری مال^۱ می‌باشد (صفی‌نژاد، ۱۳۷۵: ۱۸). هر مال متشکل از چند خانواده است که در یک منزلگاه (وارگه)^۲ زیر سیاه چادر (بهون)^۳ با هم زندگی می‌کنند. هر اولاد از چند مال تشکیل شده است (بنقل از امان، ۱۳۶۷: ۸۶). عنصر اصلی در پیوستگی اهالی یک مال پیوندهای خونی یا سببی است. کلانتران، ریش سفیدان و بزرگان فامیل (اولاد، تش و طایفه) از حرمت بسیار برخوردارند و تکریم و بزرگداشت آنان بر خودیها و دیگران، واجب است (صفی‌نژاد، ۱۳۷۵: ۱۳۲-۱۰۳).

پژوهشگران ایرانی گویش بختیاری را جزئی از گویشهای جدید زبان فارسی میدانند. احمد پناهی معتقد است: «لری، بختیاری و لکی و لهجه‌های فرعی آنها را بطور کلی تحت عنوان لری میتوان قرار داد... گویش لری جزو گویشهایی است که در گروه زبانها و لهجه‌های جنوبی ایران دسته‌بندی شده‌اند» (احمد پناهی، ۱۳۷۶: ۱۴۹). گویشهای لری شامل: بختیاری، بویراحمدی، فیلی، کهگیلویه‌یی، گیانی، ممسنی‌یی و ... می‌باشد و زیرگروه گویشهای جنوب غربی از بخش زبانها و گویشهای ایرانی نو غربی است (رضایی، ۱۳۸۰: ۵). برخی از زبان‌شناسان مینویسند: «مقر اصلی این زبان در کوهستانهای بختیاری و مغرب استان فارس است و توسط قبیله‌های بختیاری، ممسنی، کهگیلویه‌یی و بویراحمدی و جز آن بکار میرود. این زبان جزو زبانهای جنوب غربی ایران بحساب می‌آید» (کلباسی، ۱۳۷۴: ۳۲؛ سعیدیان، ۱۳۷۸: ۱/۶۷۶). باقری نیز زبان لری و

1. Mâl

2. Vargeh

3. Bohun

بختیاری را از گویشهای ایرانی دوره جدید برمی‌شمارد (باقری، ۱۳۷۳: ۹۹). آنچه از آن بعنوان زبان یاد شده است، در مفهوم گفتاری و گویشی مردمی است که در ناحیه بختیاری به آن تکلم میکنند و منظور ما قواعد دستوری و گرامری آن نیست بلکه همان چیزی است که گویشوران این تبار از آن بهره میبرند. ویلسون میگوید: «گویش بختیاری بسیار زیبا و دلپذیر است و برای یک زبان‌شناس اصطلاحات فراوانی دارد که در زبانهای دیگر یافت نمیشود» (ویلسون، ۱۳۷۱: ۲۶۵). روشن رحمانی از محققان مشهور تاجیک و استاد شناخته شده در ایران و دیگر کشورها در خصوص گردآوری دانش شفاهی سخنی بس ارزنده دارد که در آن همه را به یک عزم جدی فرا میخواند و مینویسد:

گرد آوردن، نشر کردن و مورد بررسی قرار دادن دانش شفاهی و سنتی مردم آریایی تبار یکی از مهمترین مسئله‌های علم مردم‌شناسی (ایتنولوژی)، انسان‌شناسی (آنتروپولوژی)، ادبیات شفاهی (فولکلورشناسی) میباشد. گردآوردن دانش شفاهی از زمانهای باستان تا امروز ادامه دارد. اگر به تمام کتابهای مقدس ادیان عالم، آثار ادیبان، تاریخنگاران و مانند اینها بطور جدی بنگرید دقیقاً متوجه میشوید که آنها بطور شفاهی انتقال یافته و بعداً کتابت شده‌اند (رحمانی، ۱۳۸۲: ۳).

راولینسون بر این باور است که تا کنون این گویشهای رایج در منطقه کوهستانی زاگرس را بازمانده زبان پهلوی میدانستند، ولی بنظر من زبان لری (منظور گویش بختیاری است) از فارسی باستان مشتق شده که همزمان با زبان پهلوی بطور جداگانه و مشخص صحبت میشده است. گویش بختیاری را نزدیک به زبان پهلوی ساسانی میدانند» (صالحی، ۱۳۶۹: ۱۳). یارشاطر، لری، بختیاری و لکی را از لهجه‌های جنوبی میدانند و معتقد است فارسی، لری، کردی و تاکستانی در تحول پیشتر رفته و نسبت بصورت قدیم خود بسیار ساده شده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۹).

به استناد مطالعاتی که نگارندگان در این خصوص داشته‌اند مهمترین خصایص زبان گفتاری گویشوران بختیاری از این قرار است:

۱- دستور پذیر و قاعده‌مند بودن؛ ۲- صراحت و صلابت گفتاری؛ ۳- کوتاه‌گویی و ایجاز؛ ۴- پرهیز از حشو‌گویی در گفتار؛ ۵- همواره بر اساس مفاهیم، تجارب و دانسته‌ها و دانستگیها و دانستنیها متولد میشود که در حقیقت بنوعی ثمره زبان است (صالحی، ۱۳۶۹: ۱۴)؛ ۶- حذف برخی الفاظ، اصوات و جایگزینی حالت و اشاره‌های معنادار؛ ۷- زنده، منعطف و گیرا بودن و بنوعی قابل فهم

1. Ethnology

2. Anthropology

بودن برای غیر گویشوران خود؛ ۸- پذیرش محدود واژه از سایر زبانها و گویشها همچون ترکی، مغولی، عربی و لاتین؛ ۹- انعطاف‌پذیر بودن و حل و جذب با واژه‌های فنی و صنعتی (ورود واژه‌های لاتین همراه با صنعت نفت)؛ ۱۰- دارا بودن برخی آواهای اختصاصی مثل شیر (šeir) بمعنی شعر یا شیر درنده، شیر (šir)؛ شیر خوراکی، سیر (seir) در مقابل گرسنه، دهدر (dohdar) این آوا چیزی بین «د» و «ز» میباشد و تلفظ آن خاص بختیاریهاست، دکو (dokow): دکان که واکه مرکب «ow» با غلظت آوایی جانشین «ون» شده است.

مثل

مثل در تمام اقوام و ملتها وجود دارد. در انگلیسی واژه «proverb» در آلمانی «sprichwort»، در عربی «ضرب‌المثل، مثل و امثال»، در یونانی «paroemia» در ژاپنی «koto_waza» در هندی «lokokti»، در ترکی «Atalar-sozu»، در سوئدی «ordsprak» در اسپانیایی «refrau» در مجارستانی «Kozmondas» و در گرجستان شرقی «Qudoz» استفاده میشود (اسدی، ۱۳۸۱). در گذشته مثل را «نیوشه» بمعنای «شنیدنی» میگفتند (عفیفی، ۱۳۷۱: ۸). این نشاندهنده دیرینگی این واژه در فرهنگ ایرانی و مناطق فارسی زبان است. عفیفی مینویسد: «در کتاب زیب سخن مثل را از نوع اشعار هفت‌هجایی قدیم دانسته و یادآور شده‌اند که افسانه‌ها و برخی قصه‌های کودکان و بعضی ضرب‌المثلها از این نوع اشعار هجایی قبل از اسلام میباشد نظیر «بد مکن که بدبینی، چه مکن که خود افتی» (همانجا). بهمینار در خصوص تفاوت «مثل» و «حکمت» معتقد است اگر سخن بر تمثیل و ارسال مثل اشتهال داشته باشد شهرت عام یابد و همان مثل سایر یا ضرب‌المثل است و گرنه مثل خاص یا پند و حکمت نامیده میشود (بهمینار، ۱۳۷۱: ۳۶). این تفاوت مانند تعریف تاجیکان از مثل و مقال است. بی‌شک شاعران و سرایندگان ادب پارسی از منبع فولکلوری و ادبیات عامه بهره برده‌اند.

مثل‌های بختیاری

برغم گردآوری کتابهای مختلف، تا کنون بصورت علمی و مستقل، متن‌شناسی و بررسی ضرب‌المثل‌های بختیاری انجام نشده است، این تقسیم‌بندی میتواند الگوی مناسبی را به علاقمندان ارائه نماید، اگرچه این امر دشوار است ولی متن ضرب‌المثل‌های بختیاری را به اعتبار زبان، صورت، محتوا، کارکرد، و... (از جمله موارد زیر) میتوان دسته‌بندی نمود:

شکل و ساختار؛ حجم و کمیت؛ زبان؛ محتوا و موضوع؛ مضمون و درونمایه؛ لحن؛ بیان؛ فضا؛ عناصر و واژگان کلیدی؛ عناصر و واژگان دخیل؛ اسامی خاص؛ زیباشناختی؛ قالب و ماهیت؛ روابط واژگانی «ترادف، تضاد، تضمن، شمول و تناسب»؛ واحدهای زبر زنجیری. در این بخش با استفاده از الگوی پیشنهادی، نمونه‌های این متنها را بررسی میکنیم:

۱. شکل و ساختار

در نظریه‌های ادبی و آرای دانشمندان به نگاه فرمالیسمها، اساس صورتهاست. فرمالیسم اساساً کاربرد زبان‌شناسی در مطالعه ادبیات بود و بدلیل آنکه زبان‌شناسی مورد بحث نوعی زبان‌شناسی صوری بود که بیشتر با ساختارهای زبانی سر و کار داشت تا گفتار متداول، فرمالیستها ترجیح میدادند، بجای تحلیل محتوا (حوزه‌یی که همواره خطر ورود به قلمرو روانشناسی و جامعه‌شناسی را در بردارد) به بررسی فرم (صورت) پردازند. آنها فرم را بیان محتوا بشمار نمی‌آورند و به عکس این رابطه معتقد بودند (ایگلتن، ۱۳۸۳: ۶).

گروهی از زبان‌شناسان بین زبان و گفتار تفاوت قائلند. بنا بعقیده ایشان (زبان‌شناسان دوره عمومی) لانگ (نظام زبان) و پارول (تجلی فردی آن نظام در قالب گفتار) است (سجودی، ۱۳۸۷، ۱۱۲). زبان تابع‌گوینده خود نیست. از منظر ساختگرایان متن بازتاب حوزه عملکرد ساختارهای بنیادی است (همان: ۱۱۴).

بررسی ما از شکل و ساختار (صوری) چند هزار ضرب‌المثل بختیاری نشان میدهد که متن این ژانر ادب شفاهی به دو صورت منظوم و منثور است:

الف) منظوم: این متنها به دو صورت بیت یا تک مصرع می‌آیند:

- حُسنِ خو، آوازِ خو، هریکِ بَدَارَن لَدَتی (حسن خوب، آواز خوب، هریک لذتی دارند).

چِه خـووه چُم سُـواری

خُت اری خُت ایائی مِرِدتَه داری (بیت)

(چُم سواری چقدر خوب است، خودت میروی و می‌آیی و مزدت را داری).

۲. حجم و کمیت

متنهای مثلها در بختیاری از نظر حجم یکی از سه حالت زیر را دارند:

الف) کوتاه = متنهایی که بین دو تا چهار کلمه دارند.

مُهره بی سیلا (مهره بی سوراخ)

(ب) متوسط = بین چهار تا شش کلمه دارند:

- هر چی وا آسترِسْ خو بو (هر چیز باید آسترش خوب باشد).

(پ) بلند = متنهایی که بیش از هفت واژه دارند:

- یو اوِ رو خَرَدیه، پوز وُر بوَت نی نه (ایشان آب رود خورده است، به ظرف پوز نمیگذارد).

- یه سی بی آسِیونه اِلْسْتْ یه سی دی بی هونه اِلْسْتْ (سگی بود که آسیاب می‌لیسید، سگی دیگر او را می‌لیسید).

- تَلْ تَلاری، مَلْ ملاری / هر چی نه ز کُچیری وراری (هر چیز را باید از کودکی تربیت کرد).

در ادبیات عامه برخی مصراعها بدون معنا ولی آهنگین وجود دارد.

۳. زبان

متن مثل‌های بختیاری را میتوان به اعتبار زبان به انواع زیر تقسیم نمود:

(الف) عالمانه و رسمی:

متنهایی که حکیمانه و از نوعی خرد و دانش عمیق سخن میگویند:

- دو چی جانشین نداره، یکی مِهَرِ دا، یکی شیرِ دا (دو چیز جانشین ندارد؛ مهر مادر و شیر مادر).

- دوست هزارِسْ کمه، دِشِمِنْ یکیسْ زیاد (دوست هزارش کم است و دشمن یکی بسیار).

(ب) عامیانه:

متنهایی که محصول تجربه و دانش عامیانه است و از واژگان عمومی استفاده میکند:

- جور کِرِزِلِنِگْ زِ دو سر به رَهْ اری (مثل خرچنگ از دو طرف راه میروی).

۴. محتوا و موضوع

از نظر فهم محتوا و موضوع میتوان این متن‌ها را به دو دسته ساده (زود یاب) و پیچیده (دیر یاب)

تقسیم کرد:

(الف) متن ساده: متنی که به سادگی دریافته شود:

- یه مِرِدْ کُهْ هِدْ، یه مِرِدْ مِیلِسْ (یک مرد کوه هست و یک مرد مجلس).

کاربرد: هر کسی شایستگی و لیاقت کاری را دارد، هر کسی شایستگی نشست در محفل بزرگان را ندارد.

برابر: از شیر حمله خوش بوَد و از غزال رَمْ (قنبری عدیوی، ۱۳۸۱: ۷۳۷).

(ب) متن پیچیده: متنی که فهم آن دیریاب باشد:

- خُرْمَا تَحْلْ به بصره نِیدُمْ (خرمای تلخ به بصره ندیدم).

کاربرد: افراد ادعای درستی ندارند، در این جمع همه یکسان هستند (همان: ۳۱۵).

موضوع مثل‌های بختیاری چیزی جز موضوعات عادی زندگی نیست. عاقبت‌اندیشی، اندرز، خلق نیک، بهانه‌تراشی، ادعا، دورویی، بدگمانی، درستی، پاکی، آخرت، نماز، روزه و ... از موضوعهایی است که در تمام اقوام وجود دارد. موضوعاتی نیز چون کوچ، اسب، جنگ و صلح ایلی، تفنگ، پدرسالاری، پسر دوستی، مهمان‌نوازی و ... در فرهنگ بختیاری بیشتر نمایان است.

۵. مضمون و درونمایه

بخش عمده و کارکردی متن‌ها، همین درون مایه آنهاست. درونمایه مثل‌ها را میتوان بصورت‌های زیر تقسیم کرد:

الف) اخلاقی - دینی

- ار مقدر خدا بو به بیابون هم کوسه ازینت (اگر تقدیر باشد، در بیابان هم کوسه تو را میزند) = تقدیر الهی

- خدا وختی اخو بده نی پُرسه کُرِ کینی! (خدا وقتی میخواهد بدهد نمیبرد پسر کیستی) = رحمت عام الهی

ب) تربیتی

- آهنه وا داغ به داغ بکوی (آهن را باید داغ به داغ کوفت).

- گوشت رونمه خورمُ منتِ قساوه نی کَشُم (گوشت رانم را میخورم، منت قصاب را نمیکشم).
پ) آموزشی (طبی، علمی و ...)

- زرت به سنگ مَزَن (زرت را به سنگ مزن) با دندان‌های چیزهای سخت نشکن.

ار اخوی بوینی مهر مادر و رو

بره نه زِ دا بگر بوین چه اِبو

(اگر میخواهی مهر مادر و فرزند را ببینی - بره را از مادر بگیر بین چه میشود) تمثیلی برای دوست داشتن فرزند.

ت) اجتماعی (حالت‌های اجتماعی، باورهای خرافی و عقاید بومی)

- آش پاک نی پزه (آش پاک نمیبزد) درباره فرد دغل باز و نادرست.

- زینه آر به میره نبینه پُل سی مصتاؤ نی بُره (زن اگر به شوهر نبیند برای شوهرش گیسو نمیبرد).
ث) سیاسی

خلیل خون بیَم عمبر نی نهام بو

سویلا شرت و دراز و ستن به جو دو

(خلیل خان بودم، عنبر بو نمیکردم - سبیل‌های بلندم به آش جو و دوغ افتادند) = روزگار مرا اینگونه خوار کرده است و گرنه من خان بودم و در بهترین شرایط زندگی میکردم .

روزگار است این که گه عزت دهد گه خوار دارد

چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد

- هیچ چرایی تا روزی نی سوسه (هیچ چراغی تا روز نمیسوزد) = اوضاع و احوال همیشه برابر خواست شما نیست.

(ج) فرهنگی (آداب و رسوم)

- کُر ار وا بوو نبره و جاق کوره (پسر اگر به پدر نبرد، اجاقش کور است).

- کُر بی دا (پسر بی مادر) = فرد شجاع

(چ) اقتصادی

- بِخِر و مفروش چرم و آهن و کَه (بخر و مفروش چرم و آهن و کاه)

(ح) عرفی

مو دو تونه زُنْمُ تو دو خاله

خُس اگَرده چاله به چاله

(من دوغ تو را میزنم، تو دوغ خاله را - خودش خانه به خانه میگردد).

- مالِ زووالی نوکُ فروشه (مال روبرویی نمک میفروشد) = برای دوری چشم زخم

۶. لحن

از نظرگاه لحن میتوان متنهای ضرب‌المثل بختیاری را بگونه‌های زیر تقسیم کرد:

(الف) فاخر و جدی

- هر که خُرما خوره پا هَسْتِسِ اِواسته (هر که خرما میخورد پای هسته‌اش می‌ایستد).

(ب) طنز و شوخی

- مالِ خُمُ به نردبون - مالِ تو سی هر دومون (مال من به نردبان - مال تو برای هر دویمان)

(پ) هزل و رکیک (دارای کلمه‌های مستهجن ولی با کاربرد خوب)

- یکی نه به شیراز نهران به کِنْدِس، ره او رکناباده بست (شیراز کون یکی گذاشتند رفت آب رکناباد

را بست)

۷. بیان

از نظر وجه بیان میتوان متنها را بگونه‌های زیر تقسیم نمود:

الف) مشفقانه و دوستانه

- دام و ددوم رهدن و ویدنته داشته بو (مادرم و دخترم رفت و آمدت را داشته باش)

ب) تعلیمی و آموزشی

- یه جایی هد یک نهبد یه جایی هد یک نستعین (جایی هست «ایاک نعبد» جایی «ایاک نستعین»)

ت) کنایی و تعریضی

- یه روز بین (یک روز بین) = آنکه آینه نگر نیست.

ث) هشدار و اغتنامی

- تا تنیر داغه نونته بزَن (تا تنور داغ است نانت را بزَن)

ج) شوخی و استهزا

- کا گوز پَلی (به شوخی به افراد بی عرضه گفته میشود)

۸. فضا

از دیدگاه فضا و جو حاکم بر ضرب‌المثلها میتوان مواردی چون جغرافیا، تاریخ، سیاست، صنعت، علم، رخدادهای اجتماعی و... را در پیدایش متنها میتوان مؤثر دانست؛ بر همین اساس انواع زیر را در این خصوص میتوان برشمرد:

الف) متنهای جغرافیایی: مثلهایی که به اقلیم، سردسیری و گرمسیری یا مناطق جغرافیایی مربوط میشوند.

زرده نی ناله که برف سرمه

برف آناله که سر زرده یمه

(زردکوه نمینالد که برف روی من است - برف مینالد که روی زرده است)

ب) متنهای تاریخی

- آگوی ز عهد داریسه (گویی از عهد داریسی است) = ویلیام ناکس داریسی استرالیایی که در بحث نفت ایران ۱۹۰۱ م. قرارداد بست و امتیاز نفت را از دولت گرفت (معین، ۱۳۶۴: ۴۹۷).

پ) متنهای صنعتی

- آگوی مرغ مکینه ایه (گویی مرغ کارخانه‌یی است).

- چی بُتورنا و مکر در گنیه (چون غلتک و سیمان مخلوط کن است).

ت) متنهای متفرقه

- گیوه دیال بریده یه (گیوه تسمه بریده‌یی است).

۹. عناصر و واژگان کلیدی

واژگان متن‌های مثل در بختیاری، از درون زندگی بختیاری برخاسته است. بسامد هر واژه با استفاده از آمار و ریاضی ممکن است ولی بصورت کلی میتوان واژگان را در گروه‌های زیر دسته‌بندی نمود:

الف) کلمات محلی و بومی چون: اسب، سیاه چادر، تفنگ، کوچ، خاک، چوب و ...

ب) کلمات عمومی در زبانها

ت) کلمات قرضی، نامهای خاص و یا وارداتی

۱۰. عناصر و واژگان دخیل

واژگانی که در متن‌های ضرب‌المثل‌های بختیاری وجود دارد، از این موارد بیرون نیست: الف) فارسی؛ ب) بختیاری (فارسی - بختیاری)؛ پ) عربی؛ ت) انگلیسی (خارجی: انگلیسی، فرانسوی، روسی و ...).

- آه سبانا نداره (آه سبحان الله ندارد).

- چند لُن ترانی اخونی سیم (چقدر لن ترانی برایم میخوانی).

- آدم و اینجینس کار کُنه (آدم باید موتورش - مغزش - کار کند).

با صنعت نفت و شروع کارهایی چون سد سازی و پل سازی و ... واژگان زبانهای خارجی از طریق افراد و نظامهای اداری به گویش مردم راه گشود (engine = موتور).

- اگوهی اَرْدلیه و استاده پیشْم (گویی مأموری - فرمان‌دهنده - است روبرویم ایستاده) = order دستور دادن، حکم کردن، نظم و ترتیب دادن).

۱۱. اسامی خاص (اعلام)

نامهایی که در متن مثل‌های بختیاری رایج است برگرفته از نامهای معمولی اشخاص در ایل و طایفه‌هاست:

الف) نامهای معمولی مردان و زنان بختیاری

پیشْم اگُو دده گُلی

پشْتْم اگُو سُهرنْگلی

(پیشم میگوید عمه گلی - پشت سرم میگوید سرخ و تُپلی).

- تا سَلْمونْ سیره میشْ مُرداله (تا سلمان تکان بخورد، میش مردار شده).

ب) نامهای سران و کلاتران (خانها و ...)

- مر مُحَمَّدِ هی برونُ بگو! (مگر محمد بگوید) خانی که در منطقه میزدج بود و بسیار قدرتمند و با هیبت بود.

ت) نامهای طنزی و غیر واقعی

- آگوزپلی (شبهه شیخ پشم‌الدین کشکولی)

ث) نامهای خاص مکان

- میر مامور گینه کون بیا (مگر مأمور جونقان بیاید). گینه کون (جونقان) شهری در چهل کیلومتری شهر کرد که قلعه تاریخی علی قلی خان سردار اسعد (دوم) بختیاری در آن است.

۱۲. زیباشناختی

اگرچه شناخت متن مثلثای فارسی برای ما یکسان است، ولی در کشور فارسی زبان تاجیکستان بین متنهایی که دارای آرایه ادبی هستند با متنهای عادی تفاوت قائلند. متن آرایه‌دار را «مثل» و متنهای فاقد آرایه را «مقال» مینامند (ر.ک: قنبری عدیوی، ۲۰۰۹). بررسی متنهای بختیاری هم میتواند این نکته را نشان دهد که برخی آرایه‌ها و صور خیال در متنهای گردآمده بچشم میخورد. نمونه‌هایی از متنهای آرایه‌دار:

- به تَشْ گِدُنْ اِسِمْتْ چنه؟ گو: مَجْهَمَا! (به آتش گفتند: نامت چیست؟ گفت: میازار).
توضیح: آتش در مفهوم استعاره آشکار افرادی است که منتظر بهانه‌ی هستند تا آشوب به پا کنند.
سخن گفتن آتش هم تشخیص (جان بخشی) دارد.

- ای یار عزیز، نه دو بهار مهنه نه خیار پاییز (ای یار عزیز نه دوغ بهار میماند و نه خیار پاییز).
توضیح: بین کلمات اصلی تناسب و همبستگی وجود دارد.

- حین به تیگس بلی بلی کُنه (خون در پیشانیش موج میزند).

خون به پیشانی کنایه از شرانگیختن است.

- هیچ تَشی بی دی نی (هیچ آتشی بدون دود نیست) آرایه‌های جناس و تناسب دارد.

۱۳. قالب و ماهیت

بسیاری از متنهای گردآوری شده در کتابهای فرهنگ عامه و مثل را در ایران، نمیتوان مثل دانست ولی متأسفانه بدلائل مختلف پژوهشگران این متنها را «ضرب‌المثل» نامیده‌اند که با تعریف علمی این ژانر منافات دارد. از نظر قالب و ماهیت میتوان این متنهای فولکلوری را به دسته‌های زیر تقسیم نمود:

الف) ضرب‌المثل (مثل):

برابر تعریف، کوتاهی، پرمعنایی، گیرایی، کاربرد و شباهت عنصر اصلی متنهای مثلثی است. اگر متنی فاقد این عناصر باشد، چگونه میتوان آن را در گروه ضرب‌المثلها قرار داد!

- گا اِکاله، حَر اِخوره (گاو میکارد، خر میخورد). این متن تمام ویژگیهای ضرب‌المثل را دارد و کار کردن و زحمت کشیدن کسی را در برابر خوشی و راحتی دیگران به این امر تشبیه میکند.

علف بُهار نیدم (علف بهار نیستم) از زبان سالخوردگان، یعنی من عمر خود را کرده‌ام، جوان و خردسال نیستم که در مرگ من سوگوار باشید.

(ب) عبارتهای کنایی

- تخمِ حروم (حرام زاده)، پا پتی (پا برهنه)

- حینِ خدایه (خون خداست) = بسیار زیبا و دوست‌داشتنی است.

- جون به تشنیه (جان در گلوست) = بسیار ضعیف و کم زور است.

(پ) زبانزدها و جمله‌های پرکاربرد

- خدا بووته بیامرزه (خدا پدرت را بیامرزد)، شنته کار (شلوغ کار)، شوک (بد یمن) و ...

اگرچه این قبیل عبارتها بدون اختلاف در سراسر اقلیم عشایر بختیاری یکسان استفاده میشود ولی این متنها را نمیتوان مثل شمرد.

(ت) پند

از دیرباز پند و اندرز در ایران رایج بوده، حتی پادشاهانی بر روی تاج خود اندرزهایی را حکاکی کرده‌اند. برخی از متنهای آموزنده و پندگونه بختیاری نیز بصورت رایج و پرکاربرد بین مردم استفاده میشوند.

- وا خدا کج و ارفیقِ راست (با خدا کج، با رفیق راست باش)

- ز نو کیسنِ قرض مکن، ار کردی خرج مکن (از نو کیسه خرج مکن، اگر کردی خرج مکن).

(ث) قصه مثل (مثلهای ریشه‌دار)

- یو قضایه یو بلایه یو هم نهمتِ خدایه (این قضاست، این بلاست، این یکی رحمت خداست) = در عزیز بودن زن نسبت به پدر و مادر (از زبان گلایه آمیز مادران)

قصه (حکایت): آورده اند که جوانی همراه پدر، مادر و همسر خود در راهی میرفتند و به رودخانه‌یی رسیدند. جوان مجبور شد که هر سه را کول کند تا از آب بگذرند. در میانه راه، آب زور کرد و نزدیک بود که هلاک شوند. پسر برای نجات خود، پدر را به آب انداخت و گفت: این قضاست. پس از چند گام دیگر مادر را هم به آب انداخت و گفت: این هم بلاست (قضا و بلا) و

زن را به سلامت نجات داد و گفت: این هم نعمت خداست.

(ج) شبه مثل (جمله‌های رایج)

بسیاری از متنها، جمله‌های رایجی هستند که شبیه مثلهایند و کاربرد مثلی یافته‌اند.

- یه رو غمِ هِدِ یه رو شادی (روزی غم هست و روزی شادی).

۱۴- روابط واژگانی (ترادف، تضاد، تضمّن، شمول معنایی و تناسب)

برای شناخت متنهاى ضرب‌المثلهای بمعنای عبارتها نیاز داریم. در بسیاری از موارد برای فهم درست معنای متن لازم است که یک واژه را به کمک واژه‌های دیگر معنا کنیم. این امر سبب ایجاد روابط پنجگانه‌یی میشود که در زیر به آنها اشاره میگردد:

(الف) ترادف (هم‌معنایی): واژه‌هایی که هم‌معنا باشند، چون: بهون = سیاه چادر.

(ب) تضاد: واژگان مخالف هم. مانند: کُچیر (کوچک) مخالف گَپ (بزرگ).

(پ) تضمّن: با شنیدن یک کلمه یا جمله‌یی ممکن است کلمه یا معنا یا مفهوم دیگری نیز در ذهن تداعی شود و آن واژه به آن دلالت ضمنی داشته باشد، مانند: آنکه با شنیدن واژه دیگ، سیاه بودن و با شنیدن واژه پیاز، بوی تند یا بد در ذهن تداعی میشود.

(ت) تناسب: واژه‌ها گاهی از نظر نوع، جنس، مکان، همراهی، زمان و... با هم تناسب دارند که به آن آرائه تناسب یا مراعات‌النظیر (همبستگی) میگویند.

(ث) شمول معنایی: هرگاه معنای یک واژه معنای واژه دیگر را نیز شامل شود، شمول معنایی دارد، مانند آنکه در بختیاری «وُش» بمعنای کفش معنای گیوه، کالک، کفش چرمی، پلاستیکی و کفش مردانه، زنانه و بچگانه را نیز شامل میشود.

مثال:

کاسه چه بشکنه چه درینگشت بکنه (کاسه چه بشکند، چه صدا کند)!

در این مثال، کاسه با انواع چینی، سفالی و... شمول معنایی دارد و کاسه با مفاهیمی چون شکستن و صدا کردن تناسب دارد و کاسه و پیاله با هم رابطه ترادف و شکستن و نشکستن رابطه تضاد دارند و با شنیدن مفهوم شکستن کاسه، مفاهیمی چون غلتیدن و یا بند زدن کاسه هم در ذهن تبادر و تداعی پیدا میکند.

۱۵- واحدهای زبر زنجیری

درک معنا در زبان از این دو راه امکان‌پذیر است:

(الف) با توجه به ترتیب و هم‌نشینی اجزای کلام؛ (ب) با توجه به عوامل زبر زنجیری (شهبازی، ۱۳۸۷، ۳۹).

واحدهای زبرزنجیری گفتار، عواملی هستند که در کلام نمود نوشتاری ندارند ولی برای ایجاد معنای مختلف تأثیرگذارند. این واحدها عبارتند از: آهنگ، تکیه، درنگ، لحن، امتداد، طنین.

الف) آهنگ: با استفاده از زیر و بم کردن صدا، اندیشه خود را بیان میکنیم.

- یه سرِ جنگِ شکسته (یک سر جنگ شکست است) جمله خبری با آهنگ افتان.

- چه هیوه تری بت فروهدمه (چه هیزم تری به تو فروخته‌ام)؟ جمله پرسشی با آهنگ خیزان.

ب) تکیه: فشاری که بر یک کلمه یا بخشی از جمله وارد میشود و به آن برجستگی خاصی میدهد. تکیه گاهی سبب تمایز دستوری و معنایی میشود.

- گِدُنْ تا کِرِدُنْ هیهاته (گفتن تا کردن هیهات است) تکیه بر روی «کردن» است تا به عمل کردن و برتری عمل بر سخن تأکید نماید.

ت) درنگ: مکث و توقفی که بین دو واژه یا دو قسمت از جمله ایجاد میشود.

- گربه سی را رضا خدا، مُشگ نی گره (گربه برای رضای خدا، موش نمیگیرد). درنگ بعد از راه رضای خدا، موجب میشود که مفهوم طنز ضرب‌المثل نمایان شود. این متن برای افراد ریاکار و ظاهرنا بکار میرود.

ث) لحن: زیر و بمی یا ارتفاع که در زبان فارسی تفاوتی در معنا پدید نمی‌آورد، اما در گفتار زنان و مردان مشهود است (همان: ۴۲).

ج) امتداد: مدت زمانی که ارتعاش صوت ادامه می‌یابد و گاهی اختلاف معنایی ایجاد مینماید. در بختیاری اگر «شور» بدون امتداد بیان شود، معنای آن «شستن» است و اگر کمی امتداد یابد بمعنی «دره» بکار میرود.

ح) طنین: مجموعه خصوصیات فرعی صوت که با خصوصیات اصلی آن درآمیزند، مانند دو صوت که از جهت شدت و ارتفاع و امتداد یکسان باشد، اما از دو دهان (مثلاً یک فرد کم‌رو و یک فرد شجاع) خارج شود (همانجا).

برای تحلیل ساختار درونی متن‌ها لازم است که به تشابه متن‌ها و دیگر آفریده‌های فرهنگ عامه، تأثیرگذاری یا تأثیرپذیری شاعران و نویسندگان از این ضرب‌المثل‌ها اشاره شود. در نوشتار حاضر مجال آن نیست که به رابطه این متن‌ها با آیات و احادیث دینی خود گذری داشته باشیم، اما جا دارد در مقالات جداگانه‌ی زوایای دیگری از این گنجینه ارزنده را نمایان سازیم.

نتیجه‌گیری

ضرب‌المثل بعنوان یکی از گونه‌های ادبیات عامه مردم ایران و اقوام آن دارای ساختار و محتوای

مهم و قابل توجهی است. مردم گویشور بختیاری به این گونه ادبی توجه عمیقی دارند. ما در این نوشتار در یک بررسی اجمالی از زوایای مختلف به این مهم پرداختیم و الگوی پیشنهادی نوشتار حاضر میتواند برای سایر اقوام ایرانی نیز کاربرد داشته باشد، چرا که شاعران و نویسندگان ما از متنهای عامیانه استفاده کرده‌اند و به ظرائف آن توجه داشته‌اند؛ چنانکه میتوان گفت که سرچشمه و بنیان بسیاری از آفریده‌های ادب رسمی، ادب عامه است؛ همانگونه که متنهای عامه از بنمایه‌های دینی، ادبی و علمی ریشه دارند. این پیوند و ارتباط برای آگاهی از میزان تأثیرپذیری و اهمیت ادب شفاهی ما ضروری است.

منابع

- آهنجیده، اسفندیار؛ *ایل بختیاری و مشروطیت*، اراک: انتشارات ذره‌بین، ۱۳۷۴.
- احمدپناهی، محمد؛ *ترانه و ترانه سرایی در ایران*، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۶.
- اسدی، سیف‌الله؛ *گلچینی از ضرب‌المثلهای جهان*، تهران: نشر ورشان، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- امان، دیترا؛ *بختیاریها عشایر کوه‌نشین ایرانی در پویه تاریخ*، ترجمه سیدمحسن محسنیان، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
- ایگلکون، تری؛ *پیش در آمدی بر نظریه ادبی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۳.
- باقری، مه‌ری؛ *مقدمات زبان‌شناسی*، تهران: دانشگاه پیام‌نور، ۱۳۷۳.
- بهار، محمدتقی؛ *سبک‌شناسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۳ جلد، ۱۳۷۰.
- بهمنیار، احمد؛ «مثل»، *مجله یغما*، تهران: سال دوم، شماره نهم، ۱۳۷۱.
- دهخدا، علی‌اکبر؛ *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، جلد اول، ۱۳۷۳.
- رحمانی، روشن؛ «بیاید دانش شفاهی مردم آریایی تبار را گرد آورده گرامی داریم»، *مردم گیاه*، سال یازدهم، ش اول و دوم، ۱۳۸۲.
- رضایی باغبیدی، حسن؛ *معرفی زبانها و گویشهای ایران*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه گویش‌شناسی، ۱۳۸۰.
- سجودی، فرزانه؛ *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران: نشر علم، ۱۳۸۷.
- سعیدیان، عبدالحسین؛ *دایرة‌المعارف نو*، تهران: نشر علم و زندگی، جلد اول، ۱۳۷۸.

- شهبازی، اصغر؛ شناخت زبان فارسی در سه سطح آوایی، دستوری و معنایی، تهران: سامان دانش، ۱۳۸۷.
- صالحی، سید علی؛ ایل بزرگ بختیاری، تهران: انتشارات اطلس، ۱۳۶۹.
- صفی نژاد، جواد؛ عشایر مرکزی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- عقیفی، رحیم؛ مثلها و حکمتها، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۱.
- فیروزان، ت؛ ایلات و عشایر، تهران: نشر آگاه، ۱۳۶۲.
- قنبری عدیوی، عباس؛ امثال و حکم بختیاری، شهرکرد: نشر ایل، ۱۳۸۱.
- _____؛ «پژوهش متن‌شناسی و تیپولوژی ضرب‌المثل‌های کتابی و شفاهی قوم بختیاری ایران»، رساله دکتری علم فیلولوژی، راهبر علمی: روشن رحمانف، دوشنبه: دانشگاه ملی تاجیکستان، ۲۰۰۹.
- کلباسی، ایران؛ «مقایسه بین گویشهای کردی مهاباد، سنندج، کرمانشاه»، مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، شماره سیزدهم و چهاردهم، بهار و تابستان ۱۳۷۴.
- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۶ جلد، ۱۳۶۴.
- میرزایی دره‌شوری، غلامرضا؛ بختیاریها و قاجاریه، شهرکرد: انتشارات ایل، ۱۳۷۳.
- ویلسون و دیگران، سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان، ترجمه مه‌راب امیری، تهران: نشر فرهنگسرا (یساولی)، ۱۳۷۱.